



خوارج چه چیزهایی را بر امام علی(ع) تحمیل کردند/ عبرت‌های جنگ صفین

خوارج در جنگ صفین سه چیز را بر امام علی(ع) تحمیل کردند: پذیرش آتش‌بس و حکمیت قرآن و سنت پیامبر(ص)، پذیرفتن ابوموسی اشعری به‌عنوان داور برای حکمیت و حذف عنوان و لقب امیرالمؤمنین(ع) از متن پیمان داوری و حکمیت.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: خوارج در جنگ صفین سه چیز را بر امام علی(ع) تحمیل کردند: پذیرش آتش‌بس و حکمیت قرآن و سنت پیامبر(ص)، پذیرفتن ابوموسی اشعری به‌عنوان داور برای حکمیت و حذف عنوان و لقب امیرالمؤمنین(ع) از متن پیمان داوری و حکمیت. امام علی(ع) خطبه پنجاه و پنجم نهج البلاغه را هنگامی که یارانش از تأخیر فرمان جنگ صفین ناراحت بودند و می‌گفتند آیا (مسامحه در جنگ) از ترس مرگ است؟ ایراد کردند و در این رابطه فرمودند: به خدا سوگند باک ندارم من به سوی مرگ بروم یا او به سوی من آید(هنگامی که در راه هدفی باشد) و اما اگر تصور می‌کنید در مبارزه شامیان تردید داشته باشم به خدا سوگند هر روزی جنگ را تأخیر می‌اندازم به خاطر آن است که آرزو دارم عده‌ای از آنها به جمعیت ما بپیوندند و هدایت شوند و در لابه‌لای تاریکی‌ها پرتوی از نور مرا ببینند و به سوی من آیند و این برای من از کشتار آنان در راه گمراهی بهتر است اگرچه در این صورت نیز به جرم گناهانش گرفتار می‌شوند.

پس از آنکه امام فرات را از دست اصحاب معاویه گرفت و اجازه استفاده از آب را به دوست و دشمن داد تا مدتی دست به جنگ نزد پیامی هم بین او و معاویه رد و بدل نشد، البته این کار به خاطر این بود که شاید اصحاب معاویه به سوی حق باز گردند، اما این سبب شد که بین عراقیان زمزمه در گرفت که چرا امام(ع) فرمان جهاد صادر نمی‌کند؟ به امام(ع) گفتند: ما نیامده‌ایم اینجا وطن برگزینیم، زنان و فرزندان خود را در کوفه گذارده و اینجا آمده‌ایم که با سپاه معاویه و دشمن مبارزه نمائیم. امام(ع) فرمود: افراد لشکر چه می‌گویند: پاسخ دادند بعضی معتقدند از ترس کشته شدن فرمان جنگ را صادر نمی‌کنید و بعضی می‌گویند، در مبارزه و جنگ با شامیان شک و تردید دارید.

جنگ صفین عبرت‌های زیادی دارد که در این مجال به برخی از آنها می‌پردازیم. جنگ صفین از مهم‌ترین نبردهای زمان خلافت امام علی(ع) بود که در سال 37 هجری بین آن امام بزرگوار و معاویه بن ابی سفیان در سرزمین صفین که در ناحیه غربی عراق بین رقه و بلس قرار دارد رخ داد و از همین رو به جنگ صفین شهرت یافت. امام علی(ع) در آغاز خلافت، معاویه را که کارگزار حکومت در شام بود، از مقامش عزل فرمود و شخص دیگری را به جای وی منصوب کرد ولی معاویه نپذیرفت و ناحیه شام را تحت قلمرو خود نگه داشت.

امیرمؤمنان(ع) خلیفه مسلمانان بار دیگر، پس از نبرد جمل، جریر ابن عبدالله را برای مذاکره و گرفتن بیعت از معاویه به شام فرستاد، اما معاویه این بار هم تسلیم نشد بلکه به بهانه خونخواهی عثمان سپاه شام را برای مقابله با امام علی(ع) آماده ساخت. امیرمؤمنان نیز چون چاره‌ای ندید آماده جنگ شد، با سپاهی عظیم از کوفه حرکت فرمود و در بیابان صفین با معاویه برخورد کرد و به این ترتیب نبردی سخت و طولانی بین سپاه عراق و شام درگرفت.

پس از چند روز نبرد، سپاه امیرمؤمنان(ع) در آستانه پیروزی بود که عمرو بن عاص برای گریختن از شکست به نقشه شوم قرآن بر سر نیزه کردن متوسل شد. به این ترتیب، جمع زیادی از سپاه عراق با دیدن این صحنه دست از جنگ کشیدند. سرانجام جنگ صفین با ماجرای حکمیت به پایان رسید و به شکست سپاه امام علی(ع) منجر شد.

می‌گویند در این جنگ از سپاه نود یا صد و بیست هزار نفری معاویه، چهل و پنج هزار نفر و از سپاه نود یا صد و بیست هزار نفری امام علی(ع) بیست و پنج هزار نفر کشته شدند و به این ترتیب، مجموع کشتگان این نبرد به هفتاد یا هفتاد و پنج هزار رسید.

بامداد روز پنجشنبه دوازدهم ربیع الاول، خدمت عمروعاص به امویان در جنگ صفین، مایه حیات آنان شد. او در حساس‌ترین لحظه های جنگ، زمانی که نشانه‌های شکست در سپاه معاویه آشکار گشته بود دست به نیرنگی بزرگ زد و دستور داد با بستن قرآن بر سر نیزه ها و حمل کردن قرآن بزرگ دمشق با کمک ده نفر روی نیزه ها، همه سپاهیان فریاد بزنند: ای اهل عراق! کتاب خدا بین ما و شما حاکم است (دو طرف دست از جنگ برداریم و به حکم قرآن تسلیم شویم!) امیرالمؤمنین علی(ع) خطاب به سپاهیان فرمود: به جنگ ادامه دهید و استقامت کنید که لحظه پیروزی فرا رسیده است و به دعوت اینان اعتنایی نکنید که فریبی بیش نیست، زیرا قبل از شروع جنگ، امام(ع) طی نامه‌های متعدد و سفیران فراوان، معاویه و اهل شام را دعوت به پذیرش حکم قرآن کرده بود و آنان

نپذیرفته بودند و اینک که در آستانه شکست قرار گرفته بودند قرآن را دستاویز خود کرده بودند. ولی نیرنگ عمروعاص کار خود را کرد و گروه زیادی از سپاه عراق که تعداد آنها بالغ بر 10 هزار نفر بود دست از جنگ برداشتند و خواستار قبول درخواست شامیان و آتش‌بس شدند.

امام علی(ع) فرمود: فریب مخورید، قرآن ناطق منم. اما آنها در حالی که همگی مسلح بودند، در برابر امام ایستادند و بر خواسته خود پافشاری کردند و در نهایت گفتند: یا علی، دعوت این گروه را بپذیر و گرنه همان گونه که عثمان را کشتیم تو را نیز می‌کشیم. سخنان امام(ع) در دل‌های مرده آنان هیچ اثری نداشت و امام(ع) مجبور به پذیرش حکمیت و داوری شد. قرار شد آتش‌بس شود و هر یک از دو طرف جنگ، شخصی را به عنوان داور و حکم انتخاب کنند تا با مشورت یکدیگر در تاریخی معین در مکانی بنام «دومه الجندل"; در سر حد شام و عراق در مجلسی عام و در مقابل سران دو سپاه نظر خود را اعلام کنند.

معاویه برای داوری عمروعاص را برگزید، ولی گروه شورش از سپاه عراق و مخالفان امام علی(ع) که آتش‌بس و حکمیت را بر او تحمیل کرده بودند و خواهان صلح با معاویه بودند ابوموسی اشعری را نامزد کردند. هرچه امام فرمود: او شایستگی ندارد، نپذیرفتند و اجازه ندادند که امام ابن عباس یا مالک اشتر را برای داوری برگزیند، حتی امام احنف بن قیس را به عنوان داور دوم یا سوم پیشنهاد داد ولی نپذیرفتند. گروه سرکش و فریب خورده در جبهه علی(ع) که بعدها خوارج نام گرفتند سه چیز را بر امام(ع) تحمیل کردند: پذیرش آتش‌بس و حکمیت قرآن و سنت پیامبر(ص)، پذیرفتن ابوموسی اشعری به عنوان داور برای حکمیت و حذف عنوان و لقب امیرالمؤمنین(ع) از متن پیمان داوری و حکمیت.

پس از امضای حکمیت در طول مدت و مهلت بررسی توسط دو داور، عمروعاص با زیرکی خاص خود به ابوموسی قبولاند که علی(ع) چون کشندگان عثمان را پناه داده و جنگ به راه انداخته سزاوار حکومت نیست. ابوموسی نیز بر معاویه خرده گرفت و او را لایق حکومت ندانست. آنگاه هر دو تصمیم گرفتند که هر کدام امیر خود را از خلافت عزل کنند و امر خلافت را به عهده خود مسلمین بگذارند تا هر کسی را که می‌خواهند به خلافت انتخاب کنند. قرار شد هر دو نفر این نظر را اعلام کنند.

روز موعود فرا رسید. همه در دومة الجندل اجتماع کردند تا حکمین نظر خود را اظهار کنند. ابوموسی به عمروعاص گفت بر منبر بالا رود و نظر توافق شده را اعلام کند. اما عمروعاص زیرکانه ابوموسی را پیش انداخت و گفت: «تو صحابی پیامبر خدایی. من هرگز بر تو مقدم نخواهم شد!"; ابن عباس که در مجلس حاضر بود به ابوموسی گفت: بگذار ابتدا عمروعاص نظر خود را اعلام کند. او تو را فریب می‌دهد، اما ابوموسی قبول نکرد و بر منبر بالا رفت و در جمع مردم چنین گفت: ما پس از مشورت و بررسی به این نتیجه رسیدیم که علی و معاویه را از خلافت خلع کنیم و انتخاب خلافت را به عهده مسلمین بگذاریم، بنابراین من علی(ع) را از خلافت خلع می‌کنم چنانکه این انگشت را از انگشت بیرون می‌آورم!

عمروعاص بلافاصله پس از ابوموسی به منبر رفت و گفت: او علی را از خلافت خلع کرد من نیز او را خلع می‌کنم و معاویه را به خلافت می‌گمارم چنانکه این انگشت را در دست خود می‌نهم! ابوموسی که فریب خورده بود، فریاد زد: «لعنت خدا بر تو، تو مانند سگی هستی."; عمروعاص در حالی که پیروزمندانه از منبر پائین می‌آمد به او گفت: «تو هم مانند الاغی هستی که بر او کتاب بار کرده باشند."; تمام آنچه واقع شد. نتیجه روشن سرپیچی از فرمان حجت خدا و عدم تسلیم در برابر امام علی(ع) بود که پیامدهای منفی آن هنوز در زمینه های مختلف مشهود است.

منابع:

واقعه صفین، دائرةالمعارف الشیعه العامه، ج 11؛ المعارف و المعارف، ج 3

تاریخ طبری، ج 3، ص 38

شرح نهج البلاغه، ابن ابی حدید، ج 2

مروج الذهب، ج 2، ص 48

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، جلد 4 ص 13